



چه بسا انتخاباتی در وضعیتی بد، با مشارکت نامطلوب و نامزدها و منتخبینی نه در حد ظرفیت ملت ایران، بتواند آغازی برای شکستن قالب فعلی جریان اصولگرایی و شکل گرفتن روند مدیریتی دیگری در کشور - غیر از روند مدیریتی شکل گرفته در دهه‌ی نود- گردد که نتیجه‌اش بازگرداندن مشارکت عمومی شود

از چنین درکی نسبت به خود رها سازد و بار دیگر مسیر اصیل معنادار، مدعی، مصمم، مردمی و غیرامنیتی جمهوری اسلامی را نزد خود احضار و احراز نماید. اما رسیدن این انتقاد و تصمیم تغییر به بدنه‌ی اصلی حامیان ج.ا. - که در انتخابات اخیر تجلی یافته است-، همزمان می‌تواند بهترین فرصت و زمینه برای عبور از وضع خستگی‌آفرین و عمیقاً شکاف‌زای موجود گردد و با کسستی از گفتار ضعیف امروز حاکمان کشور بار دیگر بتواند نام ملت ایران را به زبان آورد و مسیری پیمودنی برای کشور و مردم باز نماید؛ چنان‌که مشابه چنین امری در انتخابات کم‌رمق سال ۸۱ شوراهای اسلامی شهر تهران رخ داد، و در شرایط بن‌بست اصولگرایی - و البته اصلاح‌طلبی-، آرام‌آرام راهی نو گشوده شد. کسانی جایگزین طیف حاکم آن موقع اصولگرایان شدند که هم از ایشان اصیل‌تر و در ارادت‌شان به ج.ا. و آرمان‌هایش محکم‌تر و مومن‌تر بودند، و هم به مردم و رنج‌ها و مطالبات سیاسی‌شان و البته واقعیت‌های حاکم بر جهان امروز از اصولگرایان - و حتی از اصلاح‌طلبان- متوجه‌تر و پیگیرتر بودند. ماجرای آن اصولگرایی و آن اصلاح‌طلبی در هضم شدن در وحدتی جدید که گویی هم اسلامی‌تر بود و هم مردمی‌تر تمام شد و البته نقطه‌ی جمع جدید، نقطه‌ی مقابلی به نام اعتدال یافت که از ابتدای دهه‌ی ۹۰ پیش آمد و یارگیری کرد و مستقر شد و اصولگرایی را هم به رنگ خود درآورد. می‌دانیم صحنه‌ی ۸۱ چیزهایی داشت که امروز نداریم.

اما امید که علی‌رغم همه‌ی نداشتن‌ها، مان، نخبگان مردمی مومن، زمان‌آگاه و مصممی به صحنه بیایند و عزم متناسب برای انجام چنین کار سخت و ناشدنی‌ای را به میدان آورند.

سیاسی در این انتخابات هستند؛ و البته این الگو محدود به این دو مورد شاخص نبوده، و هم راجع به شخصیت‌های شناخته شده‌ی دیگری و هم در مقابل فهرست اصولگرایان در کلانشهرهای اصلی کشور مانند تهران، مشهد، اصفهان، کرمان، قم و... به نحوی بروز یافته است. با توجه به تحلیل جزئی نتایج انتخابات، این تصمیم بخش عمده‌ای از رأی‌دهندگان این بازه را نمی‌توان تنها به مخالفت با رأی لیستی تقلیل داد و فاقد معنای سیاسی دانست. عزم استقلال در ایشان هرچند جدی و شایان توجه بوده است، اما بی‌جهت نیز نبوده است. شناخت و صورت‌بندی همدلانه‌ی جهت این تصمیم حاضر در این انتخابات، ایستادگی جهت نادیده‌انگاشته و مضمحل نشدن آن، و کمک به تحقق و جریان یافتن آن در مسیری مناسب، کم‌آسیب و متناسب‌تر با این خواست عمومی، شاید بتواند فرصت تنفسی در سیاست ایران فراهم آورد، و چه بسا انتخاباتی در وضعیتی بد، با مشارکت نامطلوب و نامزدها و منتخبینی نه در حد ظرفیت ملت ایران، بتواند آغازی برای شکستن قالب فعلی جریان اصولگرایی و شکل گرفتن روند مدیریتی دیگری در کشور - غیر از روند مدیریتی شکل گرفته در دهه‌ی نود- گردد که نتیجه‌اش بازگرداندن مشارکت عمومی شود؛ اکنون ظاهر امر و تحلیل رایج راجع به نتایج انتخابات مجلس دوازدهم این است که طیف تندروتر اصولگرایان بر میانه‌روهای اصولگرا پیروز شده و لذا در ادامه ضعف‌های اساسی کشور و مطالبات عموم مردم نادیده‌تر گرفته خواهد شد و شکاف‌ها و نفرت‌های اجتماعی، بیشتر؛ این امری محتمل است اگر نیروی شکل‌دهنده‌ی این تصمیم نتواند خود را

هرچند چنان که برخی اصلاح‌طلبان می‌گویند به خاطر عدم حضور فعال‌تر ایشان در انتخابات نیست، اما حتماً به ناتوانی نظام سیاسی کشور از برپایی صحنه‌ای در انتخابات که امید واقعی تغییر و بهبود در آن بتواند دنبال شود، مربوط است. امید که بدانیم رضایت به اندک و کم‌همتی فراگیر موجود، موجب از دست رفتن هرچه بیشتر آن اندک نیز می‌گردد و فرصت‌ها گذرنده‌اند.

۵) رأی بازه‌ی ۲٪ اول: اتفاق مهم و غیرمنتظره‌ی انتخابات ۱۴۰۲ را شاید باید الگوی جدید رأی‌دهی رأی‌دهندگان این بازه در این انتخابات دانست؛ کسانی که دارای پیوند قلبی با جمهوری اسلامی و ستون‌های حفظ آن هستند و در این انتخابات از فرصت‌های موجود استفاده کرده و رأی انتقادی فعالی را به صندوق انداخته‌اند. رأی‌نیاوردن مشاهیری مانند رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در انتخابات استان مازندران مجلس خبرگان - در شرایطی که ۴ نفر از ۵ نامزد موجود انتخاب می‌شدند و ایشان بر خلاف رقبا تحرکات انتخاباتی گسترده و کمپین تبلیغاتی سنگینی داشت و شاید رأی اول بالای وی در استان که تبعات در آینده‌ی کشور هم می‌توانست داشته باشد، هدف گرفته شده بود-، همچنین رأی پایین رئیس مجلس در انتخابات تهران مجلس شورای اسلامی - در شرایطی که روال‌های مرسوم و تبلیغات گسترده‌ی شهری و تشکیلاتی و سایبری همچون همیشه در حمایت از ایشان فعال بود، و نزدیکان وی از لزوم همراه و همسوتر شدن مجلس دوازدهم با وی نسبت به مجلس یازدهم سخن می‌گفتند، و الگوی رأی بدنه‌ی حزب‌اللهی در دوره‌های اخیر با رأی به فهرست رسمی اصولگرایان شکل گرفته بود، و این فهرست این بار از تمجید رهبری از مجلس یازدهم نیز برای متقاعد کردن بدنه‌ی رأی‌دهی به تمکین به فهرستش استفاده می‌کرد-، دو نماد برجسته‌ی موضع انتقادی فعال رأی‌دهندگان

